**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

در امر ششم به اینجا رسیدیم که متعلق علم اجمالی چیست؟

به دو نظریه مختصر اشاره می‌کنیم تا توضیحش در جای خودش به تفصیل بیشتر بیاید.

**نظریه اول:** محقق خراسانی و جمعی از اصولیین می‌گویند متعلق علم اجمالی فرد مردد است، علم دارم به وجوب احدهما، می‌شود فرد مردد، علم دارم به نجاست یکی از این دو، متعلق علم احدهما و فرد مردد است. محقق خراسانی در کفایۀ الاصول ج 1 ص 226 کفایه‌های دو جلدی با حاشیه مشکینی در بحث واجب تخییری در حاشیه مطلبی دارند که نظرشان را کاملا تبیین می‌کند آنجا وقتی که حقیقت واجب تخییری را ذکر می‌کنند می‌فرمایند یک قولی داریم که واجب تخییری یعنی احدهما لابعینه یا این واجب است یا آن واجب است، یکی از این دو، هر چند خود محقق خراسانی در واجب تخییری این مبنا را قبول نمی‌کنند ولی آنجا یک حاشیه دارند می‌فرمایند کسی به این مبنا اشکال نکند که اگر واجب احدهما لابعینه هست احدهما لابعینه فرد مردد است و صفات اعتباری مثل وجوب نمی‌تواند به فرد مردد تعلق بگیرد که ما در یکی از مقدمات اشاره کردیم دیروز، محقق خراسانی می‌فرمایند این اشکال وارد نیست به نظر ما تعلق صفات چه صفات حقیقی مثل علم و شوق و امثال اینها و چه صفات اعتباری مثل وجوب و حرمت به فرد مردد تعلق می‌گیرد و هیچ اشکالی ندارد.[[2]](#footnote-2)

همین مبنا را ایشان هم در فقه و هم در اصول پیاده می‌کنند، مثلا در علم اجمالی که محل بحث ماست می‌فرمایند متعلق علم اجمالی احدهما لابعینه است یا این یا آن، و این فرد مردد هیچ اشکالی ندارد متعلق علم اجمالی باشد. چنانچه در فقه هم در حاشیۀ مکاسب می‌فرمایند بیع احد الدارین هیچ اشکالی ندارد، وصیت به عتق احد العبدین هیچ اشکال ندارد، وقف یکی از دو خانه‌اش زید بگوید وقف کردم یکی از دو خانه را هیچ اشکال ندارد به خاطر اینکه تعلق صفات حقیقی و صفات اعتباری به فرد مردد معقول است.

ولی جمعی از محققین مثل محقق اصفهانی و محقق عراقی این مبنا را کاملا باطل می‌دانند، می‌گویند معقول نیست صفات نفسانی چه حقیقی و چه اعتباری، مثل علم، مثل ملکیت به فرد مردد تعلق بگیرد. جهتش هم از نگاه فلسفی از مقدمات دیروز باید روشن بشود فلاسفه می‌گویند فرد مردد نه ماهیت دارد و نه وجود دارد، لذا علمی که در نفس وجود دارد متعلقش باید در نفس موجود باشد، محال است علم تعلق بگیرد به شئ‌ای که نه وجود دارد و نه ماهیت، لذا این آقایان مثل محقق اصفهانی بر عکس محقق خراسانی دو نتیجه می‌گیرند:

**نتیجۀ فقهی:** در فقه می‌گویند وصیت به عتق یکی از دو عبد باطل است. چون انشاء حریت که یک صفت اعتباری است متعلقش باید موجود باشد احدهما وجود ندارد نه در ذهن و نه در خارج، لذا صفت اعتباری به لاشئ تعلق نمی‌گیرد. بیع احد الدارین باطل است چون تملیک صف اعتباری است متعلقش باید موجود باشد و احد الدارین چیزی نیست.

**نتیجۀ اصولی:** آقایان می‌گویند علم اجمالی یک صفت موجود در نفس است علم اجمالی هم محال است به فرد مردد تعلق بگیرد. به خاطر اینکه علم عین معلوم است در نفس، اگر معلوم فرد مردد است نه وجود دارد و نه ماهیت، باید بگوییم علمی هم نیست اصلا در حالی که وجدانا این علم موجود است.

در اینکه متعلق علم اجمالی چیست؟ سه مطلب مهم است که ما فعلا به یک مطلبش اشاره می‌کنیم این امور مقدماتی است در ورود به بحث توضحیات بیشتری داده می‌شود و آن مطلب این است که به نظر ما علم اجمالی تعلق می‌گیرد به جامع انتراعی که در نفس موجود است هر چند در خارج وجود ندارد.

**توضیح مطلب:** قدر جامع هایی که نفس انتزاع می‌کند بر دو قسم است گاهی قدر جامع از قبیل کلی طبیعی است به این معنا که انسان در خارج با استقراء اجزاء یک کلی را بررسی می‌کند افراد انسان، هزاران انسان را با استقراء مطالعه می‌کند خصوصیات فردی را الغاء می‌کند می‌بیند همۀ اینها یک قدر جامع دارند که ناطقیت باشد، خصوصیات را الغاء می‌کند و قدر جامع را می‌گیرد و می‌گوید الانسان ناطق این قدر جامع به عنوان کلی طبیعی است و گاهی نفس برخی از افراد یک کلی را ملاحظه می‌کند به خصوصیات توجه می‌کند نه اینکه الغاء می‌کند و یک قدر جامع انتزاع می‌کند و می‌گوید نمازها بر سه قسم است یا ظهر است یا جمعه است و یا سایر نمازهاست، می‌گوید از ادله استفاده می‌کنم که علم من تعلق گرفته است به نمازی که غیر از سایر نمازهاست ولی خصوصیات ظهر یا جمعه را دارد. اینجا جامع ما دو هویت دارد سایر نمازها نیست ولی جامع انتزاعی است که خارج از این دو نیست. این جامع انتزاعی تردید در طرفش است نه در خودش توضحیات بیشتر خواهد آمد لذا علم و معلوم هیچ کدام مردد نیستند طرف معلوم مردد است و خواهیم گفت تردید در طرف به خود معلوم سرایت نمی‌کند.

**نتیجۀ مقدمه:** نتیجۀ این مقدمه دو جمله است محقق خراسانی و جمعی از اصولیین می‌گویند متعلق علم اجمالی فرد مردد است، محققین از اصولیین مثل محقق اصفهانی و محقق عراقی و امام خمینی و جمعی دیگر از آقایان می‌گویند متعلق علم اجمالی جامع انتزاعی است و نه فرد مردد، توضیحات بیشتر در ضمن مباحث خواهد آمد.

**امر هفتم: چرا احکام علم اجمالی هم در مباحث قطع و هم در مباحث اصل اشتغال بحث می‌شود؟**

از طرفی ما گفتیم که مباحث اصل اشتغال در حقیقت بحث از آثار علم اجمالی است، از طرف دیگر ما در علم اصول می‌بینیم از مباحث علم اجمالی در دو جا بحث می‌شود. یکی در رسالۀ القطع، بعد از اینکه قطع تفصیلی بحث می‌شود آنجا اصولیین وارد می‌شوند از علم اجمالی و آثارش بحث می‌کنند. دوباره در مباحث اصل اشتغال محور بحث می‌شود احکام و آثار علم اجمالی، حتی محقق خراسانی در کفایۀ الاصول که روشش بر اختصار است می‌بینیم دو جا بحث می‌کنند هم در مباحث قطع و هم در مباحث اصل اشتغال، سؤال این است آیا این مباحث تکراری است یعنی ما باید این کار را انجام ندهیم و همۀ مباحث را در یک مورد بحث کنیم یا نه جهتی دارد و بحث دو بعدی است؟ علمای علم اصول توجه به این سؤال داشته‌اند و یک یا دو جواب هم داده‌اند.

توضیح این جوابها خواهد آمد.

1. - جلسه چهارم - مسلسل 122 – یکشنبه – 23/6/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - كفاية الاصول ( با حواشى مشكينى ) ؛ ج‏2 ؛ ص72: «[1] فإنه و إن كان مما يصحّ أن يتعلّق به بعض الصفات الحقيقة ذات الإضافة كالعلم، فضلا عن‏ الصفات‏ الاعتباريّة المحضة، كالوجوب و الحرمة و غيرهما، مما كان من خارج المحمول الّذي ليس بحذائه في الخارج شي‏ء غير ما هو منشأ انتزاعه، إلّا أنه لا يكاد يصحّ البعث حقيقة إليه و التحريك نحوه، كما لا يكاد يتحقّق الداعي لإرادته و العزم عليه، ما لم يكن مائلا إلى الجامع و التحرّك نحوه، فتأمّل جيّدا. [المحقّق الخراسانيّ قدّس سرّه‏]. [↑](#footnote-ref-2)